



# نصرت و فتح، تضمینی است

## تحلیل تحولات دنیای معاصر از منظر جامعه شناسی قرآنی

گفتگوی با حجه الاسلام والمسلمین دکتر حسن غفاری فر

### اشاره

در گفتگوی پیش رو، حجه الاسلام و المسلمین دکتر حسن غفاری فر، عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام) و مدرس جامعه شناسی با نگاهی قرآنی و جامعه شناختی، تحولات کنونی دنیا را مورد تحلیل و بررسی قرار داده اند.

در ابتدا لازم است تا آیه‌ی شریفه‌ای از قرآن کریم را برای شما قرائت کنم: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضِيبُوا عَلَيَّ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ»  
برای توضیح این آیه ذکر چند مقدمه لازم است.

### مقدمه‌ی اول:

قرآن کریم در باب تفکیک و شست و شوی جامعه از نفاق و جداسازی منافقینی که حاضر به توبه و برگشت نیستند، مطالب متنوعی را در آیات متعددی بیان فرموده، از جمله همین آیه «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» که می‌گوید: منافقین با انبیاء و انسان‌های صالح همراه نمی‌شوند. چرا؟ منافقین می‌گویند: «يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» نگرانی دشمنان پیروز شوند، آن وقت ما در اثر حمایت از شما و جنگ با آن‌ها ضرر کنیم.

خدا در جواب این سخن آنان می‌فرماید: «فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ» چه بسا از زاویه‌ای که تصور نمی‌کنید، خدا برای مسلمین پیروزی نصیب کند یا چیزی که مفید جامعه‌ی اسلامی است؛ اما نه با



ظاهر پیروزی «أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ» در این صورت داستان عوض می‌شود، این‌ها هستند که به تعبیر عامیانه سرشان بی‌کلاه می‌ماند و «فِيضِحُوا عَلَيَّ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ».

### مقدمه‌ی دوم:

خداوند متعال یکسری صفات خوب را در بین انسان‌های روی کره‌ی زمین به ودیعه گذاشته، فرقی ندارد که در جامعه‌ی اسلامی باشند یا غیراسلامی؛ مثل نوع‌دوستی، عدالت و ...

ممکن است در یک جامعه‌ی مسیحی، کلام پیامبر اسلام را نشنیده باشند؛ اما توصیه‌های اخلاقی در همان انجیل یا تورات را شنیده باشد و با آن وجدان سالمش که سعی کرده از کودکی سالم نگه دارد، دارای شخصیتی جوانمرد شده باشد که البته مقابل او قطعاً ناجوانمردانی وجود دارند که ممکن است حتی او را آزار دهند.

### مقدمه‌ی سوم:

اگر از اول انقلاب تا امروز تاریخ را مرور کنیم، کسانی را می‌بینیم که در کسوت روحانیت و دانشگاهی به عنوان رهبران اجتماعی و سیاسی مطرح بودند. بله، در دفاع مقدس در مقام فرماندهی عزیزانی داشتیم که کمترین تحصیلات آکادمیک را داشتند. این‌ها نیز جزو مصلحان و رهبران اجتماعی حساب می‌شوند. (۱) اما نوعاً، رهبران اجتماعی یا در کسوت دانشگاهی هستند یا در کسوت روحانیت.

آقایی در یک برنامه‌ی صدا و سیما می‌گفت: چون که امام خمینی از بیرون از ایران آمده بود، از داخل کشور خبر نداشت؛ لذا بر بقای بنی‌صدر در رقابت انتخاباتی اولین دوره‌ی ریاست جمهوری اصرار داشت! (حال آن که امام خمینی بعدها فرمودند: «والله از اول با ریاست جمهوری بنی‌صدر مخالف بودم...») یا در اولین روزهای انقلاب آقای مهندس بازرگان در کسوت دانشگاهی اصرار داشت باید سیاست گام به گام را در پیش بگیریم. یا دیگری که در کسوت روحانیت بوده قبل از پیروزی انقلاب، همین سیاست گام به گام را این‌گونه می‌گفت: شاه بماند فقط قانون اساسی عوض شود! چرا؟ چون که این‌ها معتقد بودند اگر ما اصرار بر اخراج شاه کردیم؛ اما شاه ماند، ما چه کار کنیم؟! همان آیه‌ای که خواندیم: «تَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» اما پیروان امام خمینی می‌گفتند: «فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ»؛ چه بسا خداوند فتح بیاورد.

وقتی دی ماه ۱۳۵۷ شاه فرار کرد باز سازشکاران با ظلم و ظالم، امید برگشتن شاه را داشتند؛ لذا می‌گفتند: «تَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ». اما جامعه با این فرار و به کمک وحدت و یکپارچگی، یک گام جلو رفت، بله. این‌جا پیروزی مطلق به وجود نیامد؛ اما یک قدمی برداشته شد؛ مردم دلشان روشن‌تر شد، مردم امیدوارتر شدند. یا عصر بیست‌ویک بهمن ۵۷، وقتی فشار دشمن به اوج رسید در جبهه‌ی خودی نیز مقاومت، بیش از مقاومت روزهای قبل شد. مرحوم آیت‌الله طالقانی می‌گفت: «من خدمت امام زنگ زدم و گفتم این رژیم سفاک است، این رژیم خیلی وحشی است، بفرمایید مردم عصر بیست‌ویک بهمن بیرون نیایند». اما امام خمینی کلماتی به من فرمودند که من مجاب شدم. آن لحظه‌ای که آقای طالقانی از امام خواهش می‌کرد، جنسش از جنس آن کسی نبود که می‌گفت شاه بماند و قانون اساسی عوض شود، جنس آن دانشگاهی و آن روحانی نبود که طرفدار سیاست گام به گام بودند؛ ولی وقتی امام ایشان را مجاب کرد او هم در صحنه آمد، غیر از ترسوها همه‌ی امت معتقد به امام خمینی، یکپارچه در یک مواجهه «برز الحق كله و برز الباطل كله» ظاهر شدند. آری ترسوها می‌گفتند: «تَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» و اما مومنین می‌گفتند: «فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ» به فاصله‌ی چند ساعت فتح آمد. نمونه‌های دیگری در این باب وجود دارد، دشمنان انقلاب و حکومت نوپای اسلامی در درون و بیرون کشور بحران‌سازی‌هایی را در مواجهه‌ای که با نظام داشتند، انجام دادند. رهبرانی اجیر با مزد آمریکا بودند؛ اما الزاماً بدنه‌ی اجتماعی حامی بحران‌سازان، اجیر نبودند بلکه از آن‌جایی که به مردم خوزستان، آذربایجان، گلستان، کردستان و سیستان القاء شده بود که اگر شما در صحنه بیاوید، به حقتان می‌رسید، آن دسته از افرادی که مطلع نبودند در اثر مقاومت بدنه‌ی اصلی و اکثری جامعه‌ی ایران انقلابی، آرام آرام به دامان نظام برگشتند؛ اما مذبذب‌ها منتظر ماندند تا ببینند بین رهبران اغتشاش‌گر وابسته و رهبران انقلاب اسلامی، کدام گروه پیروز می‌شوند.

یک مرور و مطالعه داشته باشید در کتاب شهید چمران در بحث کردستان، یا کتاب «شریعتمداری در دادگاه تاریخ» و دیگر آثاری از این‌سخت که درباره‌ی این پنج استان چاپ شده، ببینید چه چیزی ملت را جلو برد؟ مقاومت و ایمان به هدف، ایمان به امام و انقلاب، ایمان به امت سلحشور، ایمان به ضرورت مبارزه با ظلم و مقاومت مردم، این‌ها را از خانه‌های تیمی و تشکیلاتی به بیرون کشاند و ماهیت آن‌ها افشا شد.

### سوتیتر:

## دشمنان انقلاب و

## حکومت نوپای اسلامی

## در درون و بیرون کشور

## بحران‌سازی‌هایی را در

## مواجهه‌ای که با نظام

## داشتند، انجام دادند.

## رهبرانی اجیر با مزد

## آمریکا بودند؛ اما الزاماً

## بدنه‌ی اجتماعی حامی

## بحران‌سازان، اجیر

## نبودند بلکه از آن‌جایی

## که به مردم خوزستان،

## آذربایجان، گلستان،

## کردستان و سیستان

## القائ شده بود که اگر

## شما در صحنه بیاوید،

## به حقتان می‌رسید، آن

## دسته از افرادی که مطلع

## نبودند در اثر مقاومت

## بدنه‌ی اصلی و اکثری

## جامعه‌ی ایران انقلابی،

## آرام آرام به دامان نظام

## برگشتند؛ اما مذبذب‌ها

## منتظر ماندند تا ببینند

## بین رهبران اغتشاش‌گر

## وابسته و رهبران انقلاب

## اسلامی، کدام گروه پیروز

## می‌شوند.



نمونه‌ی دیگر را از دفاع مقدس بگوییم. شما کتاب «دا» را مطالعه کنید، خاطرات «خانم سیده زهرا حسینی»؛ در این کتاب، خاطرات شروع جنگ را به زیبایی تبیین و مرور کرده. آن کتاب را ببینید و بخوانید. در حالی که فرماندهی کل قوای آن ایام، ابوالحسن بنی‌صدر بود، فردی که نمونه‌ی دیگری از افراد منافق و مذبذب بود. در این کتاب جریان مقاومت را می‌بینید. نشان می‌دهد که چگونه مقاومت، محور وحدت قرار گرفت. با توجه به جنایات اخیر رژیم اسرائیل در غزه، مثالی هم از این ماجرا بیآورم، مجموعه‌ی متجاوزی به نام اسرائیل که در ابتدا مالک حتی یک متر از زمین‌های فلسطین هم نبود. بلکه با اعلامیه‌ی بالفور (۲) وزیر خارجه‌ی انگلیس، تجاوز شروع شد. به ویژه بعد از ۱۹۴۸، زمانی که طبق قاعده‌ی دوفاکتو (۳) در سازمان ملل به صورت نیمه رسمی، مورد شناسایی قرار گرفت. اما با این وجود، از این زمان برخی سران و رهبران سیاسی - اجتماعی در جهان بلکه حتی در کشورهای اسلامی، آرام آرام ارتباط گیری پنهان با این جرثومه‌ی فساد را شروع کردند.

شاه ایران، محمدرضا پهلوی، جزء اولین تأمین‌کننده‌ی انرژی برای این مجموعه‌ی کودک‌کش شد. دولت پهلوی با همان ادبیات «تَخْشَى أَنْ تُصَيَّبَنَا دَائِرَةٌ» نیروهای حامی صهیونیست‌ها را در دولت وارد کرد؛ مثل امیرعباس هویدا به عنوان نخست‌وزیر؛ همان پیروی بهائیت و بیت‌العهد (۴) در اسرائیل، قریب بیست سال، در دوره‌ی پهلوی دوم، از سران دانه درشت بهائیت در مجلس (۵) هیئت دولت و در ارتش بود. درحالی‌که، شاه پهلوی ادعای شیعه‌گری داشت و هر ساله در ابتدای سال شمسی، شاه به مشهد می‌رفت. معروف‌ترین و آخرین دیدارش حضور در پنج‌راه مشهد، نزدیک‌ترین نقطه به صحن حرم بود که در آنجا سان نظامی دید و دکتر سیدحسن امامی از آخوندهای درباری و حقوقدان، تکریم‌نامه خواند. این شاه در مقابل رژیم اشغالگر اسرائیل تسلیم بود و به تعبیر قرآن می‌گوید: «تَخْشَى أَنْ تُصَيَّبَنَا دَائِرَةٌ»، یعنی نگران بود که شر اسرائیل دامش را بگیرد. کنار شاه ایران، انورسادات رئیس‌جمهور مصر، همین مسیر را انتخاب کرد و تا لحظه‌ی مرگش به دست شهید خالد اسلامبولی ادامه داد و این جمله‌ی معروف را دارد که اگر برای نجات صحرائی سینا لازم باشد، به کنیسه (مجلس اسرائیل) هم خواهیم رفت. بر چه مبنایی؟ بر مبنای «تَخْشَى أَنْ تُصَيَّبَنَا دَائِرَةٌ» هم چنین آل سعود در عربستان، با اسرائیل با همین منطق کنار آمد!

اما مؤمنین هم چنان منتظر «فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَهُ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ» بودند و بر این مبنا با وحدت حاصل از رویکرد مقاومت در سراسر عالم، کنار هم در حال مبارزه بودند. درون فلسطین نیز، بین فلسطینی حامی اسرائیل و فلسطینی معارض اسرائیل تفکیک شده بود. سیاسیون فلسطینی حامی اسرائیل در کرانه‌ی باختری به رهبری یاسر عرفات و بعد ابومازن مستقر شدند، در مقابل آن جریان حماس و جهاد اسلامی در باریکه‌ی غزه و گذرگاه رفح مستقر شدند. الان این دو جریان، نماد حق و باطل هستند.

یکی از کسانی که از مسیر مبارزه «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (توبه، ۴۱) به مسیر «تَخْشَى أَنْ تُصَيَّبَنَا دَائِرَةٌ» سقوط کرد، یاسر عرفات (۶) بود، همان کسی که از جمله شروع کنندگان مبارزه با اسرائیل بود، یاسر عرفاتی که اولین تشکیلات مقتدر فراگیر را با تحصیلات عالی‌ی آن روز، بنا کرد.

آن روز عرفات دارای مدرک لیسانس بود که به اندازه‌ی فوق دکترای امروز ارزش داشت، در راس یک گروه جهادی قرار گرفت؛ اما در مسیر زمان استحاله شد. نتیجه‌اش چه شد؟ ژاندارمی الفتح برای صهیونیست‌ها در کرانه‌ی باختری!

وقتی جنگ تحمیلی تمام شد، عراق تحت فشار آمریکا قرار گرفت، دیگر مبارزه با اسرائیل شد یک قهرمان بازی، صدام یک موشک بدون خرج به سوی اسرائیل شلیک کرد، ظاهراً اسرائیل هم یک موشک کم هزینه و کم خطر به سوی عراق فرستاد، که نتیجه‌ی آن معرفی صدام به عنوان رهبر مبارزین و قهرمان جهان اسلام برای مبارزه با اسرائیل بود تا از این طریق رهبری را از دست امام و بعد، از دست حضرت آقا بگیرد.

بحث سر مقاومت است و مقاومت، محور وحدت است. وقتی امت ایران به رهبری امامین انقلاب با اتکای به فرامین قرآن مجید و اهل بیت (ع)، با هدف مبارزه با ظلم، مقاومت را شروع کرد و سپس استمرار یافت، هرچه مقاومت جدی‌تر، علنی‌تر و روشن‌تر می‌شد، این دو پدیده‌ی - مقاومت و وحدت - علی‌الادام با هم اتفاق می‌افتاد. آرام آرام مردم منطقه هم بیدار شدند. مثلاً در باب فتنه‌ی ۸۸ این مثال را می‌زنم که وقتی دو نفر با هم دارند کشتی می‌گیرند، یکی از دو نفر اگر خائن و نامرد باشد ناجوانمردانه خنجر می‌فرو کند، حالا اگر این را زهرآلود هم کند، اگر بعد از این ناجوان‌مردانه‌ترین رفتار، پهلوانی که خنجر به شکمش رفت، چند دقیقه‌ای بر زمین می‌افتد، ولی وقتی بلند شود اولین کسی که می‌ترسد آن ناجوانمردی است که خنجر را زده. چرا؟ چون که می‌گوید: این خنجر می‌کشد که من زدم این باید افقی می‌شد! حتی لنگان لنگان هم نبایستی بلند می‌شد، مرحله‌ی بعدی چیست؟ این‌هایی که یار این جوانمرد بودند، قوت می‌گیرند. دقیقاً این اتفاقات؛ چه در حرکت بومی، چه در حرکت منطقه‌ای و چه در حرکت فرامنطقه‌ای، هرباری که به رهبری آمریکا و کشورهای سه‌گانه‌ی اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان به صورت علنی و بقیه پنهانی، این خنجر را در جگر انقلاب به واسطه‌ی منافقین داخلی و بیرونی؛ مثل صدام، فرو کرده و می‌کنند، این قهرمان ملی؛ یعنی همین سه عنصر؛ امت، امام و اسلام با هم، دوباره سرپا می‌شوند، اولین کسی که از همه بیش‌تر می‌ترسد آن کسی است که این خنجر را فرو کرد.

پیوست‌ها:

۱. زیرا تحت فرماندهی این افراد، در هر لشکر، تیپ یا گردان، صدها بلکه هزاران نفر جان برکف که برابری با چند صد هزار نفر عادی می‌کردند حضور داشتند.

۲. بالفور، اعلامیه، یادداشتی که آرثر جیمز بالفور، وزیر امور خارجه‌ی انگلیس (۱۹۱۶-۱۹۱۹م) در ۲ نوامبر ۱۹۱۷م/ ۱۱ آبان ۱۳۹۶ش در پی مذاکرات و تلاش‌های سران صهیونیسم، خطاب به روتشیلد درباره‌ی نظر مساعد دولت انگلستان نسبت به تشکیل یک کشور یهودی در فلسطین ارسال کرد. در ۱۱ اوت ۱۹۱۹ در کنفرانس صلح کشورهای متفق در پاریس تکمیل شد و در ۱۹ سپتامبر به وزارت امور خارجه‌ی انگلیس ارجاع گردید و در آنجا به عنوان یک سند رسمی در تعیین خط‌مشی سیاسی وزارت خارجه‌ی انگلیس تلقی شد. در کنفرانس متفقین



آن روز عرفات دارای  
مدرک لیسانس بود که  
به اندازه‌ی فوق دکترای  
امروز ارزش داشت،  
در راس یک گروه  
جهادی قرار گرفت؛ اما  
در مسیر زمان استحاله  
شد. نتیجه‌اش چه شد؟  
ژاندارمی الفتح برای  
صهیونیست‌ها در کرانه‌ی  
باختری!

در سان رموی ایتالیا در آوریل ۱۹۲۰ نیز مورد تأیید قرار گرفت و تصمیم گرفته شد قیومت فلسطین که اعلامیه‌ی بالفور در چهارچوب آن قرار می‌گرفت، به انگلیس واگذار شود. در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ م/۲ مرداد ۱۳۰۱ ش رسماً قیومت فلسطین را به انگلیس اعطا کرد. اعلامیه‌ی بالفور در ماده‌ی ۹۵ معاهده‌ی سور که میان متفقین و دولت عثمانی منعقد گردید، گنجانده شد. با این همه «ادوین مونتگیو» از یهودیان سرشناس ضدصهیونیست و وزیر خزانه داری وقت انگلیس مخالف سرسخت اعلامیه‌ی بالفور بود که صهیونیسم و تشکیل دولتی یهودی را با وفاداری یهودیان نسبت به کشورهای متبوع خود و نیز با حقوق اعراب متعارض می‌دانست. دیگری "لرد کرزن" سیاست‌مدار معروف انگلیسی از نخستین کسانی که درباره‌ی اعلامیه‌ی بالفور اعلام خطر کرد. او یک هفته قبل از انتشار اعلامیه اظهار داشت که فلسطینیان با نیم میلیون جمعیت هرگز تن به واگذاری زمین و مایملک خود به مهاجران یهودی نخواهند داد.

۳. در حوزه‌ی بین‌الملل، شناسایی کشورها به دو صورت انجام می‌گیرد.

شناسائی دوفاکتو – De facto. اقدامی است که به موجب آن، یک کشور و یا حکومت نو استقلال، به عنوان یک کشور مستقل، که قادر به اداره و اعمال مؤثر قدرت در قلمروی تحت کنترل خود است، به رسمیت شناخته می‌شود ولی این شناسایی، هیچ‌گونه الزام و تعهد بین‌المللی، در پی ندارد. از دیدگاه انگلیسی‌ها شناسایی دوفاکتو مناسبات دیپلماتیک کامل، به دنبال ندارد و نمایندگان اعزامی سیاسی، فاقد مصونیت سیاسی هستند. برخلاف شناسایی، شناسائی بر مبنای دوزور De jur شناسایی دوزور، شناسایی بی‌قید و شرط یک دولت یا کشور جدید به عنوان دولتی مستقل که توانایی اعمال حاکمیت بر قلمرو و اجرای تعهدات بین‌المللی خود را دارد است. شامل روابط لغو است و تنها راه بی‌اثر کردن آن، قطع کامل روابط دیپلماتیک و کنسولی با کشور یا حکومت شناسایی شده‌است.

۴. بیت‌العدل اعظم (به انگلیسی: Universal House of Justice) شورای بین‌المللی و بالاترین مقام تصمیم‌گیری در آئین بهائی است. این مجمع متشکل از ۹ نفر است که اعضای آن را هر ۵ سال یک بار اعضای تمامی محفل‌های ملی بهائی سراسر جهان انتخاب می‌کنند. نخستین انتخابات بیت‌العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ برگزار شد. محل این مؤسسه بر دامنه‌ی کوه کرمل در بندر حیفا است که بهاءالله این مکان را در سال ۱۸۹۰ میلادی انتخاب کرده بود.

۵. در اینترنت با عنوان "بهائیان دوران پهلوی" جستجو کنید تا به مقاله‌های معتبر دست یابید.

۶. ر.ک: الفتح، سیر تحول و تطور آن، حجت‌الاسلام حسن غفاری‌فر، نشریه علوم سیاسی، سال سیزدهم شماره ۲ (پیاپی ۵۰، تابستان ۱۳۸۹)، ص ۱۳۵